

اصول مدیریت اصول جنگ

مهدی باکری

دادن در اجرای موارد احتیاط - و در کل خود را در موقعی که یک قطره خون بناحق و در اثر بی توجهی از دماغ یک نفر از نیروهایش بیاید یا یک قاشق از اموالش در اثر عدم کنترل تلف شود؟ عذاب آخرت ببیند و همواره نظارت دقیق خداوند و حسابرسی او را بر اعمالش بداند.

۴- اعمال صحیح مدیریت، تقسیم کار بین مسئولین جزء واحد که بیکار نمانده، رشد نموده، دل گرمی و احساس مسئولیت در رده‌های پایین نیز به وجود آید.

۵- ارزش قائل شدن به کار آنها، مشورت کردن، تذکر دادن به اصلاح اشتباهایشان چکشی و سرکوب نکردن کارهایشان حتی اگر اشتباه باشد و فرد تذکرپذیر و قابل اصلاح شود.

۶- نظارت دقیق و ارزیابی کار مسئولین قسمت‌ها
۷- به طور مداوم تذکرات لازم در جهت برخورد با نیرو - احساس مسئولیت - حفظ و نگهداری و مصرف شرعی اموال به مسئولین قسمت‌ها داده شود.

۸- نظارت دقیق بر تدارکات واحد - نحوه توزیع - نحوه نگهداری انبار - نحوه جمع‌آوری اموال که عدالت رعایت شده و ذره‌ای تلف نشود - بازخواست و قرار دادن جریمه در صورت بی توجهی مسئول تدارکات برابر خسارت وارده

۹- تذکر دائمی به راننده‌های واحد در رعایت مقررات رانندگی - رسیدگی و سرویس خودرو - کنترل سرعت - حفظ لباس و آرایش ظاهری در حین رانندگی - خوش اخلاقی با مسافرین احتیاط شدید در حین رانندگی و مراقبت از وقوع تصادفات، به صورت روزانه بایستی انجام گیرد.

۱۰- بازدید مرتب از نحوه نگهداری خودروها و موتورسیکلت‌ها -

اشاره: متن حاضر به قلم شهید باکری نگارش شده است. برادر ارجمند آقای مصطفی مولوی دست نوشته‌های این شهید بزرگوار را برای چاپ در اختیار فصلنامه قرار داد که بدین وسیله مراتب سپاس و تشکر خود را از ایشان اعلام می‌داریم. ضمناً شهید باکری در یک سخنرانی توضیحاتی درباره اصول جنگ داده است که در بخش دیگری قرار گرفته است.

۱- داشتن اخلاق اسلامی و کنترل خود در شرایطی که حین کار پیش می‌آید و الگو قرار دادن آیه شریفه "رحماء بینهم" در برخورد با برادران رزمنده

۲- پرهیز از عصبانی شدن و استفاده نمودن از جملاتی که در شأن مسئول نیست که منجر به سبک نمودن و پایین آوردن ارزش خویش در بین نیروها خواهد شد.

۳- درک محتوی عمیق اسلامی "مسئولیت" - مسئول پدر و بزرگ کلیه افرادی هست که زیر دست او کار می‌کنند و مسئول صاحب (امانتدار) و نگهدار کلیه اموالی است که در اختیار محدوده فعالیت او قرار گرفته است.

بنابراین مسئول بایستی درک قلبی از این مطلب بسیار مهم و اساسی داشته باشد که او پدر و برادر بزرگ نیروهایش بوده و امانتدار اموال در نگهداری و دقت و مراقبت از استفاده آنها در راه اسلام، پس دلسوز بودن - دقیق و ریزبین بودن - کنترل و نظارت دقیق موردهای مصرف کنترل اسراف - جلوگیری از فرسودگی اموال در اثر عدم نگهداری - مریض شدن نیروها در اثر نرسیدن - زخمی یا صدمه دیدن نیروها در اثر عدم کنترل صحیح و به موقع - مصر و شدت عمل به خرج

مأیوس شدن در شأن و منزلت یک
 رزمنده مسلمان نیست و باید امیدوار باشیم و
 به هیچ وجه یأس و ناامیدی در قلب و
 چهره ما نقش نبندد و باید همیشه امیدوار به
 پیروزی و موفقیت باشیم چرا که در
 جبهه حق قرار داریم. شاید در شرایط
 سخت تری هم قرار بگیریم و شکست‌هایی نیز
 به انسان عارض شود شکست‌ها نیز
 در نتیجه عدم رعایت اصول است،
 اگر این مسائل را درست رعایت کنیم،
 هیچ وقت شکست دنیوی نیز نخواهیم دید.

۲۲- وفای به عهد داشتن و دقیق بودن در وعده‌ها و حضور به
 موقع.

اصول جنگ*

معمولاً امروز در روی زمین اگر چند دولت، یا حتی دو دولت
 بخواهند حکومتی بکنند و بخواهند با همدیگر جنگ بکنند، مسئله
 موازنه قوا، یعنی گذاشتن نیروها در دو کفه ترازو و سبک و سنگین
 کردن اینها یک مسئله اساسی است.

در جنگ معمول دنیا این اصل حاکم است که ببیند که یکی در
 مقابل دیگری چقدر تانک و توپ و مهمات و هواپیما و نیرو دارد و به حد
 جنگ رسیده یا نه! اولاً سازش می‌کنند. ولی امروز در جنگ ما و کلاً در
 رابطه با مکاتب الهی و پیامبر گرامی و ائمه اطهار همچنین یک مطلبی
 که حاکمیت دارد و انگیزه‌ای اصلی است غیر از موضوعی است که در
 جوامع بشری معمول است؛ یعنی یک انگیزه اساسی دیگری حاکم است
 بر وقوع جنگ و برخورد و آن هم اعتقاد و ایمان مسلمین است؛ یعنی بر
 اساس ایمان جنگ کردن یعنی بر اساس حکمی که خداوند متعال داده،
 برای مقابله با فساد و ظلم و ستم و کفر و شرک قیام کردن و ادای تکلیف
 نمودن! حالا ما اگر امکانات موجودمان را جمع می‌کنیم می‌بینیم که در
 چه حدی هستیم در برابر قدرت مادی و تسلیحاتی دشمن، یعنی کم
 است، ولی مهم نیست. باید تکلیف ادا شود.

حالا چه در زمان پیامبر، وقتی که شخص حضرت در صحنه بودند
 و فرمانده نیرو و جنگ‌ها بودند و چه بعد از پیامبر، ائمه اطهار و

کنترل سرعت راندگی - هر هفته به طور مرتب - بازخواست راننده‌ها
 در صورت بی‌توجهی - تشویق آنها در صورت انجام وظایفشان
 ۱۱- جلوگیری از تردهای خودسرانه راننده‌ها و دانستن اینکه
 مصرف حتی یک لیتر بنزین بیت‌المال روز قیامت جواب می‌خواهد و
 برنامه‌ریزی در انجام چندین کار در یک بار تردد و پرهیز از فرستادن
 خودرو برای هر کار جزئی و استفاده از سرویس‌های عمومی در بیشتر
 مواقع.

۱۲- ایجاد نظم و حفظ انضباط در تمام کارهای واحد یا گردان
 ۱۳- اجرای به موقع صبح‌گاه - با وضع مرتب افراد - نظارت بر
 نحوه لباس پوشیدن - آرایش ظاهری افراد، موی سر و صورت - نظافت
 تمام قسمت‌ها (آسایش‌گاه‌ها - توالت‌ها - محوطه‌ها - ظروف غذا) به
 طور روزانه و دقیق

۱۴- برنامه‌ریزی مرتب کار آموزش‌های عقیدتی و نظامی برای
 واحد و پرهیز از بیکار گذاشتن نیروها که بیکاری مایه فساد در تمام ابعاد
 می‌باشد.

۱۵- نظارت بر اجرای آموزش‌ها

۱۶- بازدید سلاح‌های انفرادی و اجتماعی به طور هفتگی و تذکر
 اینکه زنگ زدگی، گرد و خاک گم شدن قطعات و ... در نگهداری‌ها
 پیش نیامده باشد.

۱۷- حفظ انسجام واحد با عدم گرایش به طرف افراد خاص یا
 همشهری‌ها و مقابله با هرگونه مسائل ناسیونالیستی با تذکرات مکرر
 و به موقع و محکوم نمودن تبعیض و خودعمل نمودن به عدالت و اخوت
 در بین نیروها

۱۸- ایجاد روحیه محبت - اخوت - همیاری - تلاش در سربازی
 امام زمان - بی‌ارزش نمودن کارهایی همچون جمع کردن زباله یا
 شستن توالت. و در کل روحیه تلاش - جنب و جوش و تحرک با دوست
 داشتن همدیگر در واحد

۱۹- تلاش در گذاشتن کلاس قرآن حتی به مدت نیم ساعت هر
 روز صبح به صورت دسته‌ای یا قسمتی

۲۰- توجه نمودن خود به نماز و مراسم و دعاها و شرکت کردن به
 موقع و تذکر دائمی نیروها به توجه به نمازها و دعاها و ایجاد محیط رشد
 معنویت.

۲۱- بدبین نشدن و سوءظن پیدا نکردن نسبت به مسئولیت رده
 پایین یا واحدهای دیگر لشکر در صورت شنیدن یا دیدن واقعه‌ای یا
 موضوعی. تماس مستقیم پیگیری و فهم صحیح موضوع، داشتن
 گذشت و روحیه اصلاح در بین مسلمین در سالم بودن روابط بین
 همدیگر بسیار ضروری و به نفع اسلام خواهد بود.

* متن حاضر در جمع نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا به صورت سخنرانی ایراد شده که سردار علایی متن را برای چاپ در اختیار فصلنامه قرار دادند که با اصلاحاتی برای چاپ آماده شد.

جانشینان‌شان که در رأس حکومت و قوای اسلامی بودند! هم دستور می‌دادند که زمان آن است که امر خداوند اجرا شود.

برای ما مسلمانان ایمان به عنوان انگیزه اصلی مطرح می‌شود که در جنگ مان و کلاً می‌توانیم بگوییم در حیاطمان و وجودمان حاکم است. اساساً وجود بدون این اصل، معنا ندارد. حالا که می‌خواهیم بررسی نظامی بکنیم، جهاد نیز قسمتی از وظیفه و تکالیف ماست و جدا از وجود ما نیست. لیکن حالا از بعد نظامی نگاه می‌کنیم، در اصل ایمان مسائلی مثل توکل، ایثار، روحیه شهادت‌طلبی، صبر و استقامت و تمامی مسائلی که ترسیم می‌شود برای قوای اسلام، اینها همه اصل ایمان برای یک رزمنده این است که وقتی بدون توجه به مساوی بودن قوای مادی وارد صحنه می‌شود اینجا باید کمبود قوای مادیش را با اصل ایمان پر کند و انگیزه نیز همین باشد، موقعی که نیروهای وسیع دشمن را از قبیل زرهی و هواپیما و پیاده و امثال اینها و همچنین ادوات پیچیده را می‌بیند دلیل ضعفش، سستی و لرزش می‌شود و احساس ترس برایش دست می‌دهد و این که کمبود دارد و در مقابل این همه دشمن، من چطور خواهم ایستاد. موقعی که به لحظه‌ای می‌رسد که باید خودش را به آتش بیندازد و این آتش را خاموش کند، آتشی که شعله‌اش اسلام را می‌سوزاند، این جا لازم است که خودش را فدا بکند و برای نابود کردن یک تیربار یا تانک‌ها حمله‌ور شود، تا این که نگذارد این تیربار بیشتر از این کار کند و سایر رزمندگان راز خمی و یا شهید کند. هنگامی که در سخت‌ترین شرایط قرار می‌گیرد، باید برای زنده ماندن و پیشتان شدن در صحنه برای شهادت، تصمیم بگیرد، ایمان لازم است.

پس از اصل اساسی برای رزمنده اسلام، به خصوص فردی که به عنوان فرمانده به هر کسی که ۲۲ نفر یا ۲۵ نفر زیر دست اوست و به او نگاه می‌کند، حرکت و استواریش و شهادت و شجاعتش و روحیه‌اش و حمله‌ور شدنش به دشمن است اگر حمله کرد و با روحیه دستور داد، حمله خواهند کرد و اگر بترسد و بگوید بخوابید، همه زمین گیر خواهند شد، و در تمام این حالات به او نگاه می‌کنند.

البته نصرت و پیروزی به دست خداست، ما باید همیشه و در هر مرحله امیدوار باشیم و برای اینکه خداوند متعال فرموده است پیروزی نهایی با حق است و خداوند ما را در جبهه حق هدایت و کفار را در جبهه باطل هدایت فرموده و نابودی باطل، چه در این دنیا و چه در آن دنیا با خداست و سعادت جبهه حق چه در این دنیا و چه در آن دنیا نیز خداوند وعده داده است. پس بنابراین، ما که مطمئنیم که شب و روز راه خواهیم رفت و در آخر به یک روشنایی خواهیم رسید و تاریکی نیست و همیشه امیدواریم که به روشنایی خواهیم رسید، و اگر ما معتقدیم و یقین داریم

که در جبهه حقیق، چون خداوند فرموده حق پیروز است، همیشه امیدواریم. چرا؟ برای اینکه هر چه قدر برویم، بالاخره به پیروزی خواهیم رسید. بنابراین، مایوس شدن در شأن و منزلت یک رزمنده مسلمان نیست و باید امیدوار باشیم و به هیچ وجه یأس و ناامیدی در قلب و چهره ما نقش نیندد و باید همیشه امیدوار به پیروزی و موفقیت باشیم چرا که در جبهه حق قرار داریم. شاید در شرایط سخت‌تری هم قرار بگیریم و شکست‌هایی نیز به انسان عارض شود شکست‌ها نیز در نتیجه عدم رعایت اصول است، اگر این مسائل را درست رعایت کنیم، هیچ وقت شکست دنیوی نیز نخواهیم دید. بنابراین، با توجه به اینها، محکم، استوار، امیدوار و مصمم در صحنه عملیات حاضر بودن، با توجه به مسائل مادی جنگ که به خدمت برادران عرض کردیم.

میزان توکل و ایثار و روحیه شهادت‌طلبی، میزان صبر و استقامت و تمام اینها در وجود اشخاص تجلی می‌یابد و عملاً ظاهر می‌شود. این اصول معنوی جبهه ماست و باید به این توجه کنیم. جنگ هم یک اصول مخصوص به خود را دارد و هر فنی نیز یک اصولی دارد. برای اینکه ما با موفقیت عملیاتی را انجام دهیم، تدابیر و اصولی هست که باید آنها را رعایت کنیم. یک فن است، عین اینکه چطور شیمی یک علم است. در شیمی می‌گویند این مقدار از این ماده و قدری از آن ماده را در فلان درجه حرارت ترکیب بکنید فلان چیز ساخته می‌شود. حالا اگر تو می‌خواهی آهن خالص به دست بیاوری، مثلاً باید در ذوب آهن این مسائل را روی سنگ آهنی که از معدن آورده‌اند، انجام دهی تا به نتیجه برسی. البته دو جور به این مسائل مادی نگاه می‌کنیم، آنهایی که ایمان ندارند و فقط معتقد به موازنه قوا هستند، آنها به اصول مادی یک جور نگاهی دارند. می‌گویند تنها و تنها این اصول مادی است که ما را پیروز می‌کند، ولی مسلمانان به اصول مادی پیروی از و اعداوا لهم ماسطعتم من قوه تدابیر باید انجام گیرد و امکانات موجود در جوامع بشری نیز قوه هستند، اینها نیز باید جمع‌آوری شوند و بنا به حکم خدا، با ایمان و مطابق دستوری که خدا فرموده با دشمنان باید جنگ شود عمل کنیم، از این امکانات نیز استفاده شود تا با دشمن جنگ شود، اعتقاد ما این است. ولی آنهایی که بینش الهی ندارند، همه‌شان صرفاً روی این مسائل برنامه‌ریزی دارند که این اصول مادیشان درست از آب دربیاید و اگر اینها درست باشند، پیروزند ولی ما نه! ما می‌گوییم چه این درست باشد یا نه، باید اینها را نیز در جهت ایمان بکار بگیریم.

بنابراین، اصول مادی که در دنیا معمول است، که بالاخره در طول سال‌های اخیر نیز از جنگ جهانی اول و دوم به این طرف و جنگ‌هایی که روی داده، ژنرال‌ها و سایرین جمع شده‌اند و کارشناسان نظامی جنگ تعدادی اصول در آورده‌اند، به نام اصول جنگ که من این اصول

مادی نام می‌نهم اینها را می‌گویند اصول اساسی جنگ، یعنی در جنگ باید این اصول رعایت شود و اینها اصول مادی هستند. البته من الان در خدمت برادران اصول اسلامی در جنگ را می‌گویم، یعنی اصولی که حجت الاسلام مروی که از تاریخ‌دان‌های بنام اسلامند و از مدرسین حوزه علمیه قم می‌باشند و در تاریخ اسلام مطالعات عمیقی دارند، مقداری اصول جنگ و جنگ‌های پیامبر را در آورده و گفته‌اند و من آنها را کامل، به خدمت برادران می‌گویم و اصولی که الان در ارتش و کتاب ارتش‌های دنیا نوشته شده است، اینها اگر توجه شود می‌بینیم که اینها را نیز آنها در آورده‌اند. آنهایی که بعد از جنگ جهانی اول و دوم، یعنی کارشناسان نظامی بررسی نموده و در آورده‌اند، پیامبر ما هزار و چهار صد سال قبل، هنگام جنگ این اصول را به کار گرفته است. لیکن غافل بودیم و دقت نداشتیم که پیامبر ما چگونه جنگ می‌کردند. آن روز نیز تأکید کردم، برادران جلد دوم کتاب فروغ ابدیت را تهیه کردند. بالاخره در این جا فرصت کافی نیست، ولی کتاب در اختیار برادران هست. گاهی یکی از غزوه‌های پیامبر را بخوانید که پنج یا ده صفحه است. بخوانید و ببینید پیامبر چگونه و در چه شرایطی جنگ می‌کرد و اصلاً دانستن آنها، تکلیف است بر ما. پس من "اصول اسلامی در جنگ" را می‌گویم. آنهایی نیز که در مورد ارتش‌ها گفتم، چیزهایی مثل این است فقط نام‌هایشان فرق می‌کند که اسم‌هایشان را می‌گویم.

۱- اصل استکشاف یا شناسایی

این، به عنوان یک اصل است که پیامبر در جنگ‌هایشان رعایت می‌کردند. وقتی که مأموریت می‌دهند از منطقه شناسایی به عمل آید، به گروهان مأموریت داده می‌شود یا به لشکر، باید شناسایی از منطقه

اگر امکانات کم باشد، شاید ما به جایی برویم و در نیمه راه بمانیم و عملاً هم اتفاق می‌افتد و چنین موردی پیش می‌آید. فرض کنید کمبود نیرو که در عملیات فتح المبین وجود داشت، آن برادرانی که در عملیات فتح المبین بودند، آن جا که رسید به تنگه رقابیه و جاهای دیگر، آن جا دیگر نیروهای ما عملیات را انجام داده بودند و دیگر نیروی آماده نبود و اگر عملیات ادامه می‌یافت، چه بسا فکه و محور العماره هم به آسانی گرفته می‌شد

(برادران در کلاس یادداشت کنند) و وضعیت دشمن داشته باشد ما اگر به عنوان نمونه به جنگ‌های پیامبر نگاه کنیم، می‌بینیم پیامبر عناصری را می‌فرستادند جهت شناسایی، بهترین نقاط پدافندی کجاست؟ چقدر پیش روی می‌کنیم تا با دشمن درگیر شویم؟ در کدام قسمت آسیب‌پذیر هستیم؟ کجا مورد تهدید قرار می‌گیریم؟ تمام تنگه‌ها و ارتفاعات را مورد شناسایی قرار می‌دادند.

۲- اصل به کارگیری تمام امکانات موجود

یعنی تمام امکاناتی که در دست حکومت اسلامی است، باید عمده‌اش را علیه کفار بسیج کنند "و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه..." هم حکم الهی است و همچنین یک اصل است. این را در کتاب‌های ارتش به نام تمرکز قوا نامیده‌اند. یعنی ما تمام نیروهای مان را به یک جا جمع می‌کنیم تا به هدف اصلی با قدرت تمام حمله کنیم.

آن زمان هم پیامبر یا همه مردان جنگی و اسب و شتر و تمام امکانات را جمع می‌کردند، درست است که از نظر تعداد از کفار و مشرکین کم بودند، ولی هر چه بود جمع می‌کرد و با آن امکانات به دشمن حمله می‌کرد. الان ما هم باید در عملیات‌ها با تبلیغ و سخنان امام جمعه‌ها و رادیو، اطلاعیه‌های رسانه‌ای و از هر طریق ممکن، امکانات و نیروهایمان را گرد آوریم. اگر امکانات کم باشد، شاید ما به جایی برویم و در نیمه راه بمانیم و عملاً هم اتفاق می‌افتد و چنین موردی پیش می‌آید. فرض کنید کمبود نیرو که در عملیات فتح المبین وجود داشت، آن برادرانی که در عملیات فتح المبین بودند، آن جا که رسید به تنگه رقابیه و جاهای دیگر، آن جا دیگر نیروهای ما عملیات را انجام داده بودند و دیگر نیروی آماده نبود و اگر عملیات ادامه می‌یافت، چه بسا فکه و محور العماره هم به آسانی گرفته می‌شد. یا این که در عملیات بیت المقدس که به دو مرحله کشید، یک مرحله آمد تا مرز و به سدی که در جلوی خرمشهر قرار داشت، رسید. حتی بین دو مرحله ده - دوازده یا پانزده - روز فاصله افتاد یعنی نیروها دیگر در آنجا تمام شدند، پانزده روز فاصله افتاد تا مرخصی و تجدید قوا و بعد خرمشهر آزاد شد. باز وقتی خرمشهر آزاد شد، نیروها تمام شدند اگر آن زمان نیرو موجود بود، مسئله بصره به راحتی حل می‌شد. این به کارگیری امکانات موجود به عنوان یک اصل است که باید مورد توجه قرار گیرد.

۳- اصل غافل‌گیری

باید دشمن را غافل‌گیر کرد. پیامبر نیز در تمام جنگ‌ها سعی می‌کرد که حرکتی انجام دهند تا دشمن غافل‌گیر شود و قبل از این که به خود بیاید و نیرویش را جمع کند، سازمان دهد و بخواد کاری بکند، نیروهای اسلام در آن جا حاضر می‌شدند و با دشمن برخورد می‌کردند ... پیامبر وقتی می‌شنید طایفه‌ای می‌خواهد توطئه‌ای علیه اسلام

بکنند، سریع نیرو می فرستاد فرمانده تعیین می کرد نیروهای مسلمان می رسیدند و فوری توطئه را در نطفه خفه می کردند و نمی گذاشتند توطئه سر گیرد و در عملیات ها نیز نمونه های فراوانی وجود دارد.

۴- اصل تعرض، یا ابتدای به حضور و یا ابتکار عمل

یعنی قبل از دشمن حمله کردن، اول حمله کردن. پیامبر همیشه سعی می کرد چه در مانور و چه در حمله های عمومی، قبل از دشمن اقدام کند و این برای آن بود که دشمن به حال دفاعی بیفتد. این امر به خاطر این بود که توان انتخاب اول را داشته باشد و از هر طرف بخواهد، بزند و هر چه بخواهد بتواند انجام دهد.

معمول است، در دعواهای خودمانی نیز می گویند هر که سیلی اول را زد، برنده است. یعنی هر که حمله را اول شروع کرد، دیگری مجبور به دفاع می شود و دیگر نمی تواند کاری بکند، چون که می خواهد خودش را حفظ کند، تا از یمن و یسار و پایین و بالا مورد حمله قرار نگیرد. پس، ابتکار عمل در دست کسی است که اول زده است. در حمله نظامی نیز چنین است. این به عنوان اصل است. اگر نیروی اسلام می خواهد ابتکار عمل در دستش باشد و بتواند خوب عمل کند، هجوم اول را باید او بکند.

۵- اصل محاصره دشمن

در کتاب های ارتش جزئی از مانور است، یعنی ما باید در مانوری که به فرمانده دسته، بیست و دو نفر سپرده اند که برود و به دشمن حمله کند، باید به ترتیبی نیروهایش را ببرد که سازمان و ترتیب داشته باشد، آرایش نظامی داشته باشد. باز کردن میدان مین و نوع حمله کردن و با اتخاذ تدابیری، و بالا بردن ضریب اطمینان پیروزی که مانور نامیده می شود.

پیامبر همیشه سعی می کرد حرکت هایی انجام دهد که دشمن را محاصره کند، یعنی عقبه دشمن را قطع کند، که دیگر آذوقه و نیروی کمکی به او نرسد و راه برگشت و عقب نشینی را هم ببندد. اگر دشمن محاصره شود زود شکست می خورد. محاصره کردن دشمن به عنوان یک اصل نظامی، همیشه در برنامه عملیاتی پیامبر گنجانده می شد.

۶- اصل سلب فرصت و امکان تجدید قوا از دشمن

به این می گویند سرعت عمل. باز این اصلی است که پیامبر اعمال می کرد و در جنگ ها به دشمن فرصت نمی داد، که نیروهایش را آرایش دهد و کمبوهایش را جبران کند، تا نفس تازه بگیرد و دوباره حمله نماید، نمونه هایش جنگ احد و روم بود.

جنگ احد در واقع دو جنگ بود، احدیک و احد دو. در احد یک که اول نیروهای اسلام پیروز شدند و دشمن را شکست دادند، کشته ها، اسرا و غنایم دشمن به جا مانده بود. بعداً تعدادی از دشمن که سواره نظام

بودند به دلیل توجه نکردن عده ای به فرمان پیامبر که آمدند غنیمت جمع کنند و آن سواره نظام دشمن آمدند و دور زدند و صدمه زدند. یعنی در مرحله اول پیروزی بود. بعد از پیروزی، عده ای به جمع آوری غنایم افتادند، در نتیجه، دشمن که شکست خورده بود، سازمانش از هم پاشیده بود و بخش عمده ای از نیروهایش صدمه دیده بود، در احد یک بود و بعد از آن که به نیروهای اسلام صدمه وارد شد، نیروهای اسلام تامدینه عقب نشستند.

چون دشمن می خواست به مدینه حمله کند، پیامبر بلافاصله با این که تعدادی شهید و زخمی شده بودند و آن وضعیت بد در اردو پیش آمده بود و خود پیامبر نیز زخمی شده بودند، دستور حمله داد و شبش نیروهای اسلام مجدداً حرکت کردند. تا دشمن این وضعیت را دید، یکی از رؤسای طوائف را فرستاد تا او واسطه شد و گفت ما باز می گردیم که کفار گذاشتند و رفتند. پیامبر نیز قدری آنها را تعقیب کرد و بعد برگشت. یعنی اصل فرصت از دشمن گرفتن و اجازه تجدید قوا ندادن

۷- اصل استتار یا پنهان کاری

این نیز یک اصل نظامی است که پیامبر در تمام امورات نظامی اش به کار می بست. در محل اردو هر چه قدر که نیرو جمع می کرد، از نظر حفاظت و نفوذ دشمن که مراقب بود خبر چگونگی و کمیت نیروی اسلام به دشمن نرسد. یا حتی به گونه ای اردو می زد که دشمن نیروهای پیامبر را انبوه و فراوان ببینند.

یا اگر می خواست که نیروهایش را نبینند، در جایی اردو می زد که پنهان بمانند. از نظر حفاظت نیز همین طور حتی به نفراش نمی گفت که به کجا می خواهند بروند و هدفی که می خواهند برسند، کجاست! در اخبار داریم که سرداری که می خواست دستور حمله بدهد، آن را روی کاغذ می نوشت و به او می گفت: بعد از این که مسافتی از مدینه دور شدی، کاغذ را باز کن که هدف تان را آن جا نوشته ام. یعنی نمی خواست در مدینه که بیهودی و دیگر عناصر نفوذی دشمن بودند، بین مردم دهن به دهن بگردد. که به جنگ می رویم یا به فلان طایفه حمله می کنیم، تا این که نیروهای نفوذی خبر را بگیرند. استتار را تا این اندازه در مسئله حفاظت رعایت می کرد.

۸- اصل انضباط دقیق

این اصل را پیامبر گرامی در تمام سطوح لشکرش رعایت می کرد. یک نمونه بگویم زمانی که به جنگ خیبر می رفتند، در ستون منظمی نیروها حرکت می کردند یکی از صحابه قدری جلوتر از ستون حرکت می کرد، پیامبر دستور داد باز داشتش کنند صحابه درخواست کردند که آزادش کنید، به جنگ برویم. بیاید پیامبر فرمود او نظم را رعایت نکرد ستونی که تعیین شده بود باید با آن و مثل آن برود، یا در جنگ احد، در

یکی از این حرکت‌ها، نیروهای اسلام صف‌آرایی کرده بودند و پیامبر بازدید می‌کرد که هم تقویت روحیه باشد و هم نگاه کند ببیند اینها از نظر تجهیزات و آرایش شان دقیق هستند یا نه! یک چوبی دست پیامبر بود. شکم یکی مقداری جلوتر بود. به شکم او زد که درست در صف بایستید، شاید کسی بگوید چیزی نیست، اما نظم در آن حد حاکم بود، یعنی حتی به جزئیات مسائل هم از نظر اسلامی اهمیت می‌دادند. در جنگ خیبر پیامبر دستور می‌دهد تا زمانی که من دستور حمله را نداده‌ام، کسی حق ندارد به دشمن حمله کند.

یکی از صحابه می‌بیند که یکی از یهودیان در جلو یکی از قلعه‌ها است. می‌آید که او را بکشد، اتفاقاً او هم یکی از پهلوانان قوی یهود بود، می‌زند و این مسلمان را می‌کشد. به پیامبر خبر می‌رسد که فلانی شهید شده. پیامبر می‌پرسد قبل از این که دستور حمله بدهم؟ می‌گویند بلی، می‌گویند اعلام کنید به نیروها که اگر کسی قبل از این که من دستور حمله بدهم، اقدام کند و کشته شود هلاک شده است و شهید نمی‌باشد.

۹- اصل هدف

شامل دو قسمت است: انگیزه جنگیدن و هدف نظامی این هم اصلی است بدین معنی که در جنگ باید هدف ما مشخص باشد، هدف از نظر جنگیدن که ما چرا می‌جنگیم؟ و هدف حضور ما در صحنه‌ها مشخص باشد. آمده‌ایم برای خدا جنگ کنیم، دستور الهی است. بنا به حکم خداوند، بنا به پیروی از ولایت و امامت باید حضور داشته باشیم. این را باید کاملاً توجیه کرد که برای چه آمده‌ایم به جنگ! و هیچ‌گونه بهانه و امثال اینها باقی نمانده باشد. کار مهم دیگر از نظر نظامی، یعنی هدف از نظر نظامی هم مشخص شود. موقعی که می‌خواهند عملیات انجام دهند، دسته باید بدانند که کجا خواهند رفت، هدف شان چیست؟ این تپه است، کانال است، سه راهی است، جاده و یا تنگه است، خاکریز است، هدفش کجاست؟ اینها را باید بدانند.

فرمانده دسته هدف دسته را، فرمانده گروهان هدف گروهان را، فرمانده گردان هدف گردان را و تارده‌های بالا را باید بدانند.

این اصل یکی از مهم‌ترین اصل‌ها است که باید مورد توجه واقع شود و یک رزمنده و فرمانده مسلمان باید آشنا به اصول جنگ اسلامی باشد.

بنابراین، توجه به این مسائل و اصول و به کارگیری این اصول، سهم عمده‌ای در موفقیت نظامی ما در صحنه عملیات دارد. البته شاید از این اصول، چند تایش در یک جا امکان نباشد به کار گرفته شود، حالا شش یا هفت اصل که حتماً باشد اجرا شود. اگر وضعی پیش آمد که امکان اجرای همه آنها ممکن نشد، ولی عمدتاً باید اینها رعایت شوند و عدم

رعایت اینها چه بسا در خصوص نارسایی‌هایی که در عملیات‌ها می‌بینیم، دلیلش فقط و فقط ناشی از عدم رعایت این‌هاست.

چیزی را هم که برادران علاوه بر درس تاکتیک باید بدانند، مانور است. شرح این مانورها از دسته گرفته تا گردان ما چهار نوع است:

۱) مانور جبهه‌ای، یعنی مستقیم به دشمن حمله کردن. از روبه‌رو حمله کردن مانند عملیات رمضان، مسلم بن عقیل، والفجر مقدماتی و در فتح المبین (و قسمتی که از شوش حمله کردند) و در بیت المقدس (قسمتی که از طرف سوسنگرد حمله کرده بودند) کلاً یعنی نیروها، گردان به گردان از روبه‌رو به دشمن حمله بکنند.

۲) مانور رخنه‌ای، یعنی ما نیروهایمان را جمع می‌کنیم در یک قسمت، به خط دشمن می‌زنیم و در سایر قسمت‌ها به صورت ایذایی عمل می‌کنیم که خط را از یک قسمت شکسته، وارد می‌شویم. مثل عملیات والفجر ۱! یعنی عمده نیروهایمان را از یک قسمت وارد می‌کنیم.

۳) مانور احاطه‌ای، که دو نوع است. نوع اول، یک طرفه است و نوع دیگرش دو طرفه! احاطه‌ای یک طرفه بدین گونه است که فرض کنید به یک گروهان مأموریت گرفتن تپه‌ای را داده‌اند. فرمانده گروهان چکار باید بکند؟

دسته را از روبه‌رو به طور ایذایی وارد عمل می‌کند و دو دسته دیگر می‌آیند از یک جناح دشمن را احاطه می‌کنند، احاطه‌ای پس چه شد؟ یعنی حمله کردن نیروهای اصلی از جناح دشمن، این یک طرفه است ولی در مانور احاطه‌ای دو طرفه این طور است که از دو طرف به دشمن بزنند، مثلاً یک دسته از روبه‌رو و دو دسته دیگر از جناحین حمله کنند یا مثلاً یک گروهان از این جناح در گروهان دیگر از آن جناح و دسته‌ای از روبه‌رو عمل کند. این هم احاطه‌ای است که از جناح‌ها به دشمن حمله می‌کند.

۴) مانور دورانی یا محاصره‌ای، یعنی دور می‌زنیم و محاصره می‌کنیم. در این مانور هم یک سری از نیروهایمان ایذایی عمل می‌کنند. و بقیه نیروهای دشمن را دور می‌زند و خود را به عقب دشمن می‌رساند و از آن جا به دشمن حمله می‌کند. مثل از قسمتی عملیات والفجرهای ۲ و ۴ در والفجر ۴، مانور گردان علی اکبر این گونه بود. یا در فتح المبین، در منطقه رقابیه از پشت سر رفتند.

بنابراین، بهترین نوع مانوری است که ما انجام می‌دهیم. در عملیات خیبر نیز گردان‌های علی اکبر و امام حسین (ع) آنچه انجام دادند، مانور دورانی بود. یعنی از پل و جزیره رد شدند و آمدند به طرف طلائی، لیکن آن نیروهایی که باید از روبه‌رو می‌رفت، نتوانست برود و برادرانی در آنجا به محاصره افتادند.